

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

سبک‌شناسی سوره مریم (ع)*

دکتر محمد خاقانی اصفهانی
دانشیار دانشگاه اصفهان
محمدجعفر اصغری
دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

چکیده

در سالهای اخیر دانش سبک‌شناسی (Stylistics) جایگاه نخست را میان پژوهش‌های زبان‌شناسی به خود اختصاص داده است و در این راستا، از دانش بلاغت که رابطه‌ای عمیق میان این دو دانش برقرار است، بهره‌جسته است. قرآن به عنوان نمونه والای سخن فصیح و بلیغ همچنان در کانون توجه ادیبان و پژوهشگران و زبان‌شناسان است. با توجه به این امر، نوشتار پیش رو، برپایه دانش زبان‌شناسی و سبک‌شناسی و با تکیه بر دانش بلاغت که با سبک‌شناسی رابطه‌ای عمیق دارد می‌کوشد تا با رعایت روش تحقیق، به تحلیل و بررسی رابطه بین واژگان، مترادف، مشترک لفظی، تکرار، افراد، جمع، تعریف، تنکیر، واستفهام و آواشناسی در سوره مریم (ع) بپردازد. در این سوره تمامی واژگان در جایگاه ویژه خود قرار گرفته‌اند. اگر قصد بزرگ جلوه دادن کاری باشد واژه به صورت نکره می‌آید و اگر قصد توضیح و شرح باشد واژه به صورت معرفه خواهد آمد. به سبب وجود شکایت و غم و اندوه موجود در سوره، بیشتر از آوای مد استفاده می‌شود؛ زیرا با استفاده از این آوا، فضای گسترده تری جهت اظهار حزن و اندوه است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، سوره مریم (ع) زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، علم بلاغت

* -- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: khaqani@khaqani.org

۱- مقدمه

سبک‌شناسی و سبک در سالهای اخیر، در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما آنچه که بررسی شده، همچنان ناچیز به نظر می‌رسد و ما را از ورود به فضای گسترده و نهفته آن بی‌نیاز نمی‌کند.

قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی چونان دریای بزرگی است که کرانه‌های آن مشخص نیست و هر چه انسان از چشمه زلال و گوارای آن بنوشد عطش او بیشتر می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد و نظر به اقتضای دانش جدید، سبک سوره جهت تحلیل و بررسی، مورد‌گزینش قرار گرفت.

شایان ذکر است که بررسی اسلوب، در این مقاله جدا از بلاغت قدیم نیست. یک نوع تمازج و اختلاط بین آن دو موجود است. «پژوهشگران دانش بلاغت به وجود زمینه‌های مشترک بین این دو دانش صحنه می‌گذارند. و در بررسی این زمینه‌ها، دنباله‌رو دانشمندان علم متن هستند.» (بن ذریل، ۲۰۰۰: ۴۷) مؤید این گفتار، وجود روابط مترادفی بین کلمات و مشترک لفظی و تکرار و افراد و جمع و تعریف و تنکیر و استفهام و دلالت صوتی است. عناوین ذکر شده با استفاده از کتابهای بلاغی مورد توجه عمیق قرار گرفته است. علی‌رغم وجود این رابطه عمیق بین این دو دانش تفاوت‌های مهمی بین این دو دانش وجود دارد. «دانش بلاغت به استثنای مبحث فصل و وصل که به بررسی روابط بین جملات می‌پردازد، فقط شواهد و مثالهای پراکنده را بررسی می‌کند؛ اما دانش زبان‌شناسی ماده مورد بررسی خود را از شاهد و مثال نمی‌گیرد بلکه متن یا گفتمان (discourse) را تحلیل می‌کند. از طرفی دیگر، در سبک‌شناسی، متن بدون توجه به ارزش ادبیش مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ اما دانش بلاغت، فقط کلام ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ویژگی بارز سبک‌شناسی، تأکید بر جلوه‌های سبک مبتنی بر آنی ((synchronic و زمانی ((diachronic است؛ اما ویژگی غالب بر پژوهشهای بلاغی لا زمانی (achronism) است.» (عبدالعزیز مصلوح، ۲۰۰۳: ۱۷۷)

در این سوره روابط عمیق بین واژگان و مترادفات و همچنین مشترک لفظی که عبارت است از وجود لفظ واحد به معانی مختلف، در حوزه بررسی مقاله می‌باشد. علاوه بر آن، کلمات مفرد و جمع و ذکر دلایل آن از موارد اهتمام مقاله است. تکرار که با توجه به اقتضای سبک، بسامد بالایی در سوره دارد. بخشی از این پژوهش را به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به نقش بزرگی که اصوات در سوره ایفا می‌کنند، در این پژوهش اهمیت ویژه‌ای دارند. آیات به یک روش نمی‌آیند بلکه با تنوع موضوع، اصوات مختلف متناسب

با آن موضوع در آیه وارد می شوند. به همین دلیل، هنگام عجز و ناتوانی اصوات مد بسآمد بالایی در آن دارند؛ زیرا این اصوات فضای گسترده ای را جهت شکوه و شکایت در اختیار متکلم می گذارند، به طوری که اگر واژه ای از واژگان آن آیه را حذف کنیم، آن ایقاع گوشنواز و دلنواز که در دل انسان تأثیر بوجود می آورد، از بین خواهد رفت.

۲- سبک شناسی چیست؟

«در زبان عربی لفظ «اسلوب» [سبک] عبارت است از راه طولانی یا صف درختان خرما. و در زبانهای گوناگون اروپایی ریشه اش به لفظ stylus بر می گردد. ومعنای آن آهن دوسرنیک تیزی است که پیشینیان از آن جهت باز کردن نامه های مهر و موم شده استفاده می کردند» (نجم، ۱۹۹۰: ۴۰۲)

در لسان العرب چنین آمده است «به صف درختان خرما اسلوب گفته میشود. هرراه ممتد اسلوب است. گفته میشود «أتم فی أسلوب سوء» یعنی [شما راه و مذهب بدی دارید]. جمع آن اسالیب است» (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۶: ۳۱۹)

در نقد بلاغی قدیم، سبک از شهرت زیادی برخوردار نبود، بلکه در سالهای اخیر مورد توجه جدید گرایان ادبی قرار گرفت. در عین حال، نکات مشترکی بین تحقیقات بلاغی قدیم و پژوهشهای سبک شناسی جدید وجود دارد؛ زیرا سبک شناسی - همانطور که در کتابهای گوناگون قابل مشاهده است - از مبانی بلاغی و نقدی کمک می گیرد. اگر در این کتب تأمل بیشتری نماییم درمی یابیم که «سبک شناسی عبارت است از روش نویسنده در بیان دیدگاههایش و روشن نمودن شخصیت ادبیش در مقایسه با دیگران از جهت گزینش واژگان، ساخت عبارات و تشبیهات بلاغی» (عزام، ۱۹۸۹: ۱۰) نکته مهم دیگر این است که میان زبان شناسی و سبک شناسی رابطه است. «سبک شناسی بیانگر زیبایی گرایان زبان شناسی است؛ زیرا ویژگیهای شیوه بیان را که گفتمان عادی از آن کمک می گیرد، مورد پژوهش قرار می دهد و منظور از تحلیل سبک شناسی متن این است که نحو یک ابزار و یا زیور وزینت و لباس رنگارنگی نیست بلکه آفریننده معنا است. نحو پدیده ای زنده است که پیوسته با مواضع دیگری که سیاق متن در برگیرنده آن است در کنش و واکنش است. تحلیل سبک شناسی زبان متن در روشن نمودن دیدگاههای نویسنده و افکار و اندیشه او سهیم است. و معانی موجود در متن را برای ما مشخص می کند» (برکات و دیگران، ۲۰۰۴: ۱۸۴)

۳- روابط مترادفی میان کلمات

علی رغم توجه بیش از حد پژوهشگران و ناقدان به این پدیده، آنها به تعریف مشخصی از مترادف نرسیده‌اند. برخی از آنها معتقدند که مترادف یعنی آوردن یک معنی با الفاظ گوناگون. برخی دیگر بر این باورند که «مترادف یعنی الفاظ مفردی که به اعتبار یک چیز بر یک چیز دلالت میکنند» (السیوطی، بی تا: ۴۰۲) به عنوان مثال کلمه «بعث» در آیه ۱۵ سوره مریم (وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) و همچنین کلمه «أخرج» در آیه ۶۶ این سوره (وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أُنذِرْنَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا) در ابتدا این گونه تصور می‌شود که آن دو کلمه مترادف هستند. اما با کمی تأمل در آن متوجه می‌شویم میان آن دو تفاوت است؛ زیرا اصل «بعث» برانگیختن چیزی و هدایت آن است. گفته میشود: بعثته فانبعثت؛ او را برانگیختم، برانگیخته شد. (الإصفهانی، بی تا: ۱۸۵) در حالی که خروج از (خروج، خروج) است. یعنی از محل استقرار خود خارج شد چه این محل استقرار او خانه باشد چه سرزمین» (همان منبع) از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که خروج در آیه بیرون آمدن از مقابل است و در دایره بعث قرار می‌گیرد و مرحله سختی محسوب می‌شود. و به دلیل سختی این مرحله و عدم امکان آن، از آن زیاد سخن می‌گویند. در حالیکه «بعث» یک به معنای زنده شدن در روز قیامت است، عامتر از «خروج» می‌باشد و «خروج» زیر مجموعه بعث است. بنا براین، رابطه بین بعث و خروج مترادف نیست بلکه رابطه تضمین است بدین معنی که خروج در ضمن بعث واقع می‌شود.

(أنت و جئت): میان این دو کلمه در آیه ۲۷ (فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا) تفاوت زیادی است. حضرت مریم (ع) هنگامیکه باردار شد خیلی تعجب کرد، با حالتی گرفته پیش قوم خود آمد؛ زیرا او بدون اینکه ازدواج کند باردار شده بود، و گفتار قومش (جئت) مشعر به همین نکته است. قوم حضرت مریم (ع) هنگامیکه این کلمه (جئت) را گفتند مطمئن بودند که گفتارشان صحیح، و آنهاشان به مریم (ع) مبنی بر بی‌عفتی درست است؛ زیرا به گمان آنها، وی مرتکب گناهی بزرگ شده است. تفاوتی که بین این دو کلمه در این آیه مشاهده می‌شود با دیگر آیه‌هایی که این دو لفظ در آنها آمده است منسجم و هماهنگ

است. محمد نور الدین در کتابش با عنوان «الترداف فی القرآن الکریم» چنین می‌گوید: «(إتیان) حاوی معانی شک و جهل و بیچیدگی است. اما «مجئ» مشتمل بر معانی علم و یقین و تحقق وقوع و قصد است» (نور الدین، ۱۹۹۷: ۱۴۶)

۴- مشترک لفظی

مشترک لفظی بخش زیادی از قرآن را به خود اختصاص داده است و معنای آن عبارت است از «یک لفظ در معانی گوناگون. دانشمندان دانش اصول آن را اینگونه تفسیر می‌کنند یک لفظ دلالت کننده بر دو معنای مختلف». (السیوطی، بی تا: ۳۶۹) کلمه آیه در این سوره هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع به معنای گوناگون آمده است که خود دلیل روشنی است بر قدرت و توانایی خداوند بلند مرتبه. در آیه ۱۰ این سوره (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا) به معنی نشانه یا اشاره به بارداری زنش. همچنین آیه در قرآن دارای معنایی نزدیک به معجزه است. بنا براین کارهای خارق العاده ای که پیامبر انجام میدهد نشانه است یعنی نشانه آشکار بر نبوتش» (الخالدی، ۱۹۲۲: ۲۶-۲۵)

کلمه آیه در آیه ۵۸ این سوره به معنای سخن خداوند هم آمده است (أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وُكِيًّا)

یعنی هنگامیکه آیات پروردگارش بر آنها تلاوت می‌شود کاملاً متأثر می‌شوند تا جایی که به سجده و گریه می‌افتند.

در آیه ۷۳ و ۷۷ این سوره هم به معنای سخن خداوند آمده است. (وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا) (مریم/ ۷۳)

(أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا) (مریم/ ۷۷)

آنچه در قرآن آمده است نشانه هایی است که به قدرت او اشاره دارند. زمانی که حضرت عیسی (ع) بدون اینکه پدری داشته باشد متولد می‌شود و در گهواره با آن که کودکی است سخن می‌گوید تمامی این معجزه می‌باشد که برابر با معجزه بیانی قرآن است.

۵- تکرار

وقتی از تکرار سخن می‌گوییم اطناب و تطویل به ذهنمان خطور می‌کند و گاهی هم با هم این سؤال مواجه می‌شویم که آیا تکرار همان اطناب و تطویل است یا چیزی غیر از این؟ احمد الهاشمی در کتاب جواهر البلاغة اطناب را این‌گونه تعریف کرده است: «اضافه بودن لفظ بر معانی، یا اینکه ادای معنا با عباراتی که از حدّ بلاغت متجاوز است که خود تقویت و تأکید را در پی دارد. بنابراین، اگر در این افزایش و زیادت فایده‌ای نباشد تطویل نامیده می‌شود هر چند که این زیادت و افزایش نا معین باشد و اگر این زیادت و افزایش در سخن مشخص باشد به گونه‌ای که به معنی خللی وارد نکند حشو نامیده می‌شود» (الهاشمی، ۱۳۷۰: ۲۲۶)

با توجه به آنچه که احمد الهاشمی در کتابش در باره اطناب و تطویل آورده است نتیجه می‌گیریم که اطناب جزئی از تکرار است و دارای فایده می‌باشد. اما تکرار غیر مفید بخشی از تطویل است. از اینرو، تکرار اگر معنا را برای مخاطب و شنونده مشخص و واضحتر نکند، مفید نخواهد بود. تکرار قرآن خالی از فایده نیست. یا این تکرار واضح و مشخص است و یا اینکه نیازمند اندیشه و تأمل. به عنوان مثال در آیه ۹۷ سوره مریم (ع) (فَأَنَّمَا يُسْرِنَا يُؤَلِّسُكَ لِتُكْتَبَ بِهِ السُّورَةُ الَّتِي أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُتْلَىٰ مِنهَا وَلَتُبْدَىٰ لَهُمْ أَصْحَابُ الْعَرْشِ الْأَعْلَىٰ) به قَوْمًا لُدًّا) همانطور ملاحظه می‌شود جارو مجرور «به» دو بار در این آیه تکرار شده است و ضمیر هاء در «به» به قرآن برمیگردد. یک بار بواسطه آن به پرهیزگاران مژده می‌دهد و یک بار به گروه لج باز هشدار میدهد. این تکرار بیانگر جایگاه والای قرآن کریم است؛ زیرا از یک طرف مژده دهنده است و از طرف دیگر ترساننده انسانهای مشرک. در آیه ۱۳۹ سوره (وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) ضمیر «هم» تکرار شده است ضمیر «هم» به خاطر تأکید بر غرق شدن کافران در نادانی و بی‌خبریشان تکرار شده است. زیرا هدف برانگیختن احساس در آنها و تحریک عواطفشان است. و آنها خود بار گناهانشان را بردوش می‌کشند.

۶- افراد و جمع

اگر در این دو عنوان به تأمل بنشینیم آن دو را دارای معانی زیبا و نکات بلاغی خواهیم یافت. قرآن صیغه مفرد را در جای مناسب خود به کار می‌برد همانطور که در مورد صیغه جمع هم، همین کار را می‌کند. اما گاهی اوقات از جمع به مفرد و از

مفرد به جمع عدول میکند؛ در ورای این کار نکات بلاغی نهفته است. کلمه «عظم» در آیه ۴ (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا) به صورت جمع نیامده است؛ زیرا آوردن لفظ جمع (العظام) بر عموم و شمول دلالت می‌کند. «این کلمه به صورت مفرد آمده است زیرا مفرد بر معنی جنس دلالت می‌کند. ومقصودش این است که استخوانی که قوام و پایداری بدن به او است یعنی سخت‌ترین چیزی که بدن از آن تشکیل می‌شود دچار ضعف و سستی شده است و اگر به صورت جمع بیاورد معنای دیگری را در بر دارد. یعنی اینکه بعضی از استخوانها بلکه همه اش ضعیف شده است» (الزمخشری، بی تا، ج ۳: ۴)

در آیه ۷۷ (أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَاَوْلَادًا) (مریم/ ۷۷) «مال» و «ولد» به صورت مفرد آمده است و این افراد دلالت بر جنس می‌کند و منظور جنس ولد و جنس مال است. اگر در این سوره «مال» و «ولد» به صورت جمع اموال و اولاد می‌آمد اینگونه تصور می‌شد که خداوند اموال فراوان و فرزندان زیاد می‌دهد. ولی این دو لفظ به صورت مفرد آمدند تا بر آوردن مال و فرزند باشد نه اشاره به اندازه و مقدار.

۷- تعریف و تنکیر

أل جنسیه در این سوره مفید استغراق و عموم است. در آیه ۱۰ سوره (قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا) «أل» در کلمه الناس بر تمامی مردم دلالت دارد. اما در آیه ۹۰ همین سوره (تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا) أل درسه کلمه «السموات و الأرض و الجبال» بر عموم و شمول دلالت می‌کند. یعنی تمامی آسمانها و تمامی زمینها و تمامی کوهها. اما در آیه ۶۶ سوره (وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا) «می‌توان أل جنسیه را أل استغراق دانست که تمامی مردم را در بر می‌گیرد. اگر چه همه مردم این گفتار را نگفته باشند. و با توجه به اینکه این گفتار کسی است که او از جنس مردم است. اسناد آن به تمامی مردم صحیح می‌باشد» (الزمخشری، ج ۳: ۲۹)

در آیه ۳۵ (مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَاَلِدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) علت نکره آمدن کلمه «أمر» تعظیم است؛ زیرا می‌خواهد عظمت و بزرگی آن کاری را که از جانب خداوند صورت می‌گیرد نشان بدهد. یعنی؛ أمر عظیمًا.

۸- استفهام

« استفهام در خواست آگهی از چیزی است که از قبل نزد ما مشخص نیست. ابزار های استفهام عبارتند از: هل، متی، آیا، کیف، آین، آنی، کم، ای» (حسین، ۱۴۰۵: ۱۲۲) ادوات استفهام به سه قسمت تقسیم می شوند که أحمد الهاشمی در کتاب جواهر البلاغة به آن اشاره کرده است:

۱- آنچه که بواسطه آن تصوّر و گاهی تصدیق مورد درخواست قرار می گیرد و آن همزه است.

۲- آنچه که بواسطه آن فقط تصدیق طلب می شود. مانند: هل.

۳- آنچه که بواسطه آن فقط تصوّر طلب می شود.

در آیه ۶۵ سوره (رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا). منظور از استفهام تقریر و تثبیت همراه با نفی است؛ بدلیل اینکه نمی تواند اسمی برای او بیاورد، به گونه استفهام با هل آورده است. «همانطوری که ابن عباس گفته است. هل تعلم سمیا: یعنی آیا برای او فرزند یا نظیر یا شبیه می شناسی. مانند اسم او مشخص خواهد شد و «هل» اینجا به معنای لا است یعنی لا تعلم: نمی دانی» (القرطبی، بی تا: ۱۳۰)

طبرسی در تفسیر مجمع البیان چنین می گوید «گفته شده است: آیا کسی را که شایسته باشد او را إله بنامیم غیر از خداوند می شناسی؟ و همچنین گفته شده است: آیا کسی را می شناسی آفریدگار و روزی دهنده نامیده شود و بتواند در برابر کارهای خوب و بد پاداش و عقاب بدهد. بنا براین، اگر نمی شناسی خود را متعهد به عبادت او بدان، و این استفهامی است که معنایش نفی است» (الطبرسی، ۱۹۸۸، ج ۵: ۸۰۶) در آیه ۹۸ هم استفهام در معنای نفی آمده است (وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا) معنی آیه چنین است «هل تحسّ منهم: یعنی لا تحسّ منهم» «هل» در معنای نفی است. به خاطر عدم تأکید بر احساس آن به جای اینکه بگوید «لا تحسّ منهم» گفته است «هل تحسّ منهم» «کسی از آنان را احساس نمی کنی و صدایی از او نمی شنوی که این خود نشانگر انقراض و نابودی کامل آنها است» (الرازی، بی تا، ج ۲: ۳۵۶)

۹- دلالت صوتی

دلالت صوتی به علت آهنگ گوشنواز آن و به خاطر کمک به شنونده جهت فهم متن و همچنین به خاطر برخورداری از زیباییهای چشمگیر، در میان پژوهشهای متون ادبی جایگاه نخست را از آن خود می کند. دلالت صوتی نشانه احساسات

وانفعالات درونی هر نویسنده و یا شاعر است و سبب گزینش آن لفظ می شود و کلمه را توسط نویسنده یا شاعر مشخص می سازد. «بر همگان واضح و مبرهن است که صوت جلوه گاه احساسات درونی است و این انفعال طبیعتاً سبب تنوع صوت و صدا می شود. گاهی به صورت مد است گاهی به صورت غنّه و گاهی هم نرم و گاهی هم شدید» (الرافعی، ۱۹۹۷: ۱۶۹)

حاصل این آهنگ و صدا، موسیقی است که گوشنواز و روحنواز می باشد و در درون انسان، احساس غم، شادی، حماسه، و حزن بوجود می آورد. با توجه به آنچه بیان شد یک سؤال به ذهن خطور می کند: آیا میتوان آیه های قرآن کریم را موزون نامید؟ در جواب باید گفت با استدلال به وجود موسیقی و وزن در بعضی از آیه های قرآن نمی توان حکم کلی صادر کرد و عنوان شعر بر قرآن اطلاق نمود. زیرا؛ موسیقی و آهنگ موجود در آیات قرآن کریم کاملاً متفاوت از شعر ملتزم به وزن و قافیه است. نکته قابل توجه اینکه این ویژگی مختص به قرآن کریم است و آهنگ موجود در آیات آن در دایره توازن قرار نمی گیرد «وزن در زبان عربی مختص شعر است. و توازن موجود در آهنگ مختص نثر. و آنچه در قرآن می بینیم آهنگ متوازن است نه موزون» (احسان، ۱۹۹۳: ۲۶۹)

در آیه ۴ سوره چنین آمده است (قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي)

چنانکه مشاهده می شود این آیه به بهترین صورت بیان شده است؛ زیرا اگر در این آیه در کلمات جایجایی ایجاد کنیم و بگوییم «رَبِّ إِنِّي وَهَنَ مِنِّي الْعَظْمُ» آهنگ ناشی از تقابل بین دو کلمه «إِنِّي وَهَنِي» از بین خواهد رفت. صدای ناشی از دو کلمه «إِنِّي، مِنِّي» درون شنونده و مخاطب انفعال ایجاد می کند. میان صوت و معنی رابطه محکمی است. مؤید این گفته آیات قرآن کریم است که دارای اصوات می باشند و این اصوات بر معانی که آن کلمات در بردارند دلالت می کند. ابن جنی در کتاب «الخصائص» در این زمینه چنین می گوید «از اسرار اصوات این است که رابطه طبیعی بین آنها و بین معانیشان برقرار است. از جمله این صداها می توان به صدای «خاء» و «قاف» اشاره نمود. دو کلمه «قضم» و «خضم» هر دو به معنای خوردن می باشند. اما «خضم» خوردن چیز تر است و لی «قضم» خوردن چیز خشک؛ بدلیل سست بودن حرف خاء و شدت حرف قاف» (ابن جنی، بی تا: ۱۵۸)

دلالت صوتی در آیات (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) (۳۰) (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) (۳۱) و (وَبَرًّا

بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) (۳۲) نمود بیشتری دارد. در این آیات اصوات مد و بویژه حرکت طولانی فتحه آنچه را که عیسی (ع) گفته است واضح و مشخص می‌کند؛ زیرا اصوات مد از واضح‌ترین اصوات در زبان عربی می‌باشند. گاهی هدف از آمدن این اصوات تعجب مخاطبین است. در این آیات، حرکات فتحه ۱۸ بار، حرکات بلند کسره ۶ بار و حرکت بلند ضمه تنها یک بار به کار رفته است که در گوش نرمی و طراوت خاصی بوجود می‌آورند. یک نوع هماهنگی بین این طراوت و نازکی صدای کودکی که در گهواره سخن می‌گوید وجود دارد. اصوات مد در این آیه بیانگر درد و آه و ناله است. در آیه ۵ سوره (وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا) زکریا فرصت شکایت از درد و مصیبت خود را بدست آورده است از اینرو، به کسره و فتحه بلند تکیه می‌کند در (ورائی، الموالی، وکانت، امرأتی، عاقرا، لی، ولیا) همچنین این اصوات نقش بارزی را در تشدید اثر انداز و تهدید و وعید ایفا می‌کنند. در آیه (كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا) (۷۹) و (وَنُرْسِلُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا) (۸۰) خداوند یکی از کافران را که ادعا می‌کند در آخرت به اموال و اولاد دست پیدا خواهد کرد تهدید می‌کند. به صوت بلند فتحه در [کلا، ما، العذاب، مدّا، ما، یأتینا، فردا] و ضمه بلند در [يقول، له، نرثه] و کسره بلند در [یأتینا] نگاه می‌کنیم. در این آیات ضمیر مفرد نیامده است، ضمیر متکلم برای جمع آمده است (سنکتب، نمد، نرثه، یأتینا) زیرا صوت ضمیر جمع، هشدار را در مخاطب بیشتر می‌کند. گاهی، اصوات مد برای تعجب و دور دانستن کاری بکار می‌رود. در آیه ۶۶ سوره (وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَأُتَدَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا)

آن کسی که روز قیامت را انکار می‌کند به صوت مدّ تکیه می‌کند (أءاما متّ) صدای بلند فتحه دوبار در کلمات مذکور بکار رفته است و این خود اشاره به دور دانستن پیش آمدن رویداد است. همانطور که بازگرداندن مردم، دوباره در روز قیامت بعد از مرگشان، امری بعید است. صوت مدّ هم در «یظن» سخن گفتن بعید است. واگر حرفی از این کلمات (أءا ما متّ) را از این آیه حذف کنیم، آن هدف اصلی از بین می‌رود؛ و با از بین رفتن صوت مد معنای مورد توجه گوینده از بین خواهد رفت.

نتیجه

- در صفحات پیشین جلوه های سبک و سبک شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت که نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر می باشد:
- کلمات مفرد و جمع و مکرر و نکره و معرفه که در قرآن می بینیم همگی دارای پیام است.
 - اگر جمله به صورت استفهام آمده است در ورای آن نکته ای بلاغی و اسلوبی است؛ زیرا با آن هدفی که گوینده دنبال می کند هماهنگ است و این خود، نشانگر نکات بلاغی است.
 - ضمائر برای برانگیختن همّت و تلاش و تحریک احساسات بکار می روند.
 - هر کلمه دارای معنای خاصی است. این سوره چونان ساختمانی است که اگر آجری از آن برداریم، تمام ساختمان فرو خواهد ریخت. از همین رو، واژگان در مکان خاص خود قرار می گیرند تا معنایی را که متن به دنبال آن است کاملاً ادا کنند.
 - اگر کلمه ای به صورت معرفه بکار رفته است به خاطر دلالت بر عموم و شمول است. اما اگر کلمه ای نکره آمده است به علت بزرگ نمودن آن رویداد است. زیرا نکره ذاتاً بر بزرگی و تعظیم دلالت می کند.
 - آهنگ و ایقاع در جان شنونده واکنش بر می انگیزد و در مخاطب آنچنان تأثیری ایجاد می کند که او را به طرب وای می دارد.
 - اصوات مد در این سوره از بسآمد بالایی برخوردارند. همانطور که در خلال متن مشاهده شد خداوند از یک امر بزرگ برای بشر سخن می گوید. این کار بزرگ باردارشدن بدون داشتن همسر است. «دون أن یمسسنی بشر». بنا براین به اقتضای متن از اصوات مدّ که بر دور دانستن دلالت می کند استفاده می شود. علاوه بر این، با توجه به اینکه بعضی اشخاص در این متن اظهار ناتوانی و شکایت می کنند. جهت بیان ما فی الضمیر از اصوات مد استفاده می کنند تا حزن و اندوه خود را بیشتر نشان دهند.

کتابنامه

- ١- ابن جنی، أبو الفتح عثمان (بی تا) «الخصائص» ج ٢، حققه محمد علی النجار، القاهرة، دارالطباعة والنشر، ط ١.
- ٢- ابن منظور، محمد مکرم (١٩٨٨م) «لسان العرب، نسقه وعلق علیه و وضع فهارسه علق سیری» ج ١، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ط ١.
- ٣- الأصفهانی، الحسين بن محمد (بی تا) «معجم مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت، لاطا.
- ٤- برکات و دیگران (٢٠٠٤) «اتجاهات نقدية حديثة ومعاصرة» دمشق، انتشارات دانشگاه دمشق، ط ١.
- ٥- بن ذریل، عدنان (٢٠٠٠) «النص و الأسلوبية بين النظرية و التطبيق (دراسة)» دمشق، من منشورات اتحاد الكتاب العرب، ط ١.
- ٦- حسان، تمام (١٩٩٣م) «البيان في روائع القرآن» القاهرة، عالم الكتب، ط ١.
- ٧- حسين، عبد القادر (١٩٨٤م) «فن البلاغة» بیروت، عالم الكتب، ط ٢.
- ٨- الخالدي، صلاح عبد الفتاح (١٩٩٢م) «البيان في إعجاز القرآن» عمان، دار عمّار للنشر والتوزيع، ط ٣.
- ٩- الرازي، فخر الدين بن ضياء الدين (بی تا) «التفسير الكبير» بیروت، دار أحيا الكتب، ط ٢.
- ١٠- الرافي، مصطفى صادق (١٩٩٧م) «إعجاز القرآن والبلاغة النبوية» القاهرة، دار المنار، ط ١.
- ١١- الزمخشري، أبو القاسم جار الله (بی تا) «تفسير الكشاف» ج ٣.
- ١٢- السيوطي، جلال الدين (بدون تاريخ) «المزهر في علوم اللغة وأنواعها» ج ١، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية، ط ١.
- ١٣- الطبرسي، أبي علي الفضل (١٩٨٨م) «مجمع البيان في تفسير القرآن» ج ٥، لبنان، دار المعرفه للطباعة والنشر، ط ٢.
- ١٤- القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري «الجامع لأحكام القرآن» ج ١١.
- ١٥- عبد العزيز مصلوح، سعد (٢٠٠٣) «في البلاغة العربية و الأسلوبيات اللسانية آفاق جديدة» كويت، مجلس النشر العلمي، لجنة التأليف و التعريف و النشر، لاطا.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم؛ دوره جدید؛ شماره یک؛ دی ماه ۱۳۸۹ / ۱۰۵

- ۱۶- عزام، محمد (۱۹۸۹م) «الأسلوبية منهجا طويلا» دمشق، وزارة الثقافة، ط ۱.
- ۱۷- نجم وديگران، طه (۱۹۹۰م) «الأسلوب والأسلوبيات» كويت، جامعة الكويت، ط ۱.
- ۱۸- المنجد، محمد نور الدين (۱۹۹۷م) «الترادف في القرآن الكريم بين النظرية والتطبيق» دمشق، دار الفكر، ط ۱.
- ۱۹- الهاشمي، أحمد. (۱۴۱۰ق) «جواهر البلاغة» قم، مكتب الاعلام الإسلامي، ط ۲.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره جدید، شماره یک، دی‌ماه ۱۳۸۹

الأسلوبية في سورة مریم (ع)*

د. محمد خاقانی اصفهانی
أستاذ مشارك بجامعة اصفهان
محمد جعفر اصغری
طالب الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها

الملخص

أشغلت الأسلوبية (Stylistics) الحيز الأول بين البحوث اللسانية في السنوات الأخيرة، وقد استعانت في هذا المجال، بعلم البلاغة التي بينهما علاقات وثيقة. والقرآن الكريم باعتباره نموذجاً أعلى للكلام البليغ، لا يزال يحظى بعناية الأدباء والباحثين و اللسانيين. انطلاقاً من هذه الأهمية، تحاول هذه الدراسة أن تعالج ما في سورة مریم (ع) من علاقات ترابطية و الترادف، المشترك اللفظي، التكرار، الإفراد، الجمع، التعريف، التنكير، الإستفهام و الدلالة الصوتية، مُستعينة باللسانيات والأسلوبية، مُعتمدة على علم البلاغة التي ذات علاقة وثيقة مع الأسلوبية، مُلتزمة بأسلوب البحث العلمي.

ففي هذه السورة، جاءت المفردات والألفاظ في موضعها الخاص بها. فإذا أريد تعظيم أمر أوتى بالكلمة مُنكرة وإذا أريد التوضيح أوتى بالكلمة معرفة. وبسبب ما في السورة من شكوى و حزن، جرى بأصوات المد؛ لأن في هذه الأصوات مساحة واسعة للتشكي وإظهار الحزن.

الكلمات الدليلية

الأسلوبية، البلاغة، سورة مریم (ع)، اللسانيات، القرآن الكريم

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۷/۷ تاريخ القبول: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵
عنوان بريد الكاتب الالكتروني: khaqani@khaqani.org